

۳ مصدوم در پی انفجار گاز شهری

در پی انفجار گاز شهری در منزل مسکونی در محله ناظرآباد بجنورد ۳ عضو یک خانواده راهی بیمارستان شدند. به گزارش خبرنگار ما، رعایت نکردن نکات ایمنی در رابطه با گاز شهری تاکنون ۱۹ قربانی و ده ها مصدوم برجا گذاشته است که سه شنبه شب هم باعث انفجار یک منزل مسکونی در محله ناظرآباد بجنورد شد. مسئول روابط عمومی آتش نشانی بجنورد در رابطه با

پیوند زندگی پشت میله های زندان

صدیقی

دیگر پشیمانی و حسرت خوردن برایش سودی ندارد و باید تاوان گذشته سیاه اش را با از دست دادن آزادی و جوانی اش پشت میله های زندان پس بدهد. در یک بزرگه مسیر زندگی اش را به سوی بیابان برهوت تغییر داد و در تله طمع و خودخواهی اش گرفتار شد. شیرینی کارش در قنادی را با تلخی مواد عوض کرد و از آن جایی که شاگرد اتوبوس بود مسیر زندگی اش را به بیراهه تغییر داد و پایان تاریکی برایش رقم خورد. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با این مرد زندانی می خوانید.

چند وقت است و به چه جرمی در حبس هستی؟
نزدیک به ۱۲ سال است که به خاطر قاچاق در زندان هستم. **چه نوع موادی را قاچاق می کردی و به خاطر این کار چه حکمی برایت صادر شد؟**

برای حمل و فروش مواد مخدر صنعتی از نوع کریستال به حبس ابد محکوم شدم.

شغلت چه بود و چطور شد که به سمت قاچاق مواد رفتی؟

در یک قنادی مشغول به کار شدم و از شغلم راضی بودم اما یک موضوع مسیر زندگی ام را تغییر داد و سر لجبازی وارد بیراهه شدم.

بعد از مدتی کار در قنادی پس اندازی دست و پا کردم و تصمیم گرفتم تشکیل خانواده بدهم. چند روزی مرخصی گرفتم تا دنبال کارهای خواستگاری و ازدواجم بیفتم اما زمانی که حرف ازدواج را پیش کشیدم با مخالفت شدید خانواده ام روبه رو شدم زیرا معتقد بودند ازدواج برای من زود است و باید چند سال صبر کنم. پس از مخالفت خانواده ام سر خورده شدم. دیگر کار در جایی که من را به یاد دختر مورد علاقه ام می انداخت سخت و طاقت فرسا شده بود و برای همین از سر لجبازی کار در قنادی را رها کردم و به یکی از شهرهای شمالی کشور رفتم. بعد از گذشت مدتی از طریق یکی از دوستانم به عنوان شاگرد اتوبوس استانی بود و مدام بین شهرهای شمالی به شرق کشور در رفت و آمد بودیم. بعد از مدتی دوستم پیشنهاد داد کار جدیدی برای خودمان دست و پا کنیم. وقتی از او پرسیدم منظورش چیست به من گفت: ما که مدام در مسیرشمال به شرق کشور و برعکس



ناامید شده بودم تا این که روزی حین ملاقات با خانواده ام داخل زندان با یک دختر زندانی که او هم مثل من مواد قاچاق کرده بود آشنا شدم و بعد از آن تصمیم گرفتم به او پیشنهاد ازدواج دادم و قبول کرد و با هم ازدواج کردیم.

در حرکت هستیم چرا از این فرصت استفاده نکنیم و با حمل مقداری مواد مخدر درآمد خوبی نداشته باشیم. با شنیدن این جملات اول کمی دچار استرس شدم اما دوستم با خونسردی به من گفت که مدت هاست این کار را انجام می دهد و علاوه بر

تامین هزینه موادش پس انداز زیادی هم دارد. با همین حرف های فریبنده و به ظاهر قشنگ و بی عیب و نقص وسوسه شدم و در دام افتادم و پیشنهادش را قبول کردم. از طرفی وقتی به یاد حرف های خانواده ام افتادم که به دلیل درآمد پایین با ازدواجم مخالفت کردند مصمم تر شدم. از فرصت حضور نداشتن صاحب ماشین سوءاستفاده هر بار بعد از برگشت مقداری مواد صنعتی را داخل اتوبوس جاسازی می کردم و به مقصد می رساندیم بدون این که کسی حتی صاحب کارمان مطلع شود. چند باری این کار را انجام دادیم و از این طریق توانستیم پول خوبی جمع کنیم و من مقداری از آن را برای خانواده ام خرج می کردم و خودم را از آن ها یک سر و گردن بالاتر می دانستم. این ماجرا ادامه داشت تا این که روزی حین حمل مواد در یک ایست و بازرسی لو رفته‌یم و دستمان رو شد و حیثیت مان بر باد رفت و به زندان افتادیم.

چند فرزند داری؟ سواد چطور؟
فرزندی ندارم چون تازه ازدواج کرده ام و تا مقطع سیکل بیشتر درس نخواندم.

گفتی تازه از دواج کردی، چطور همسرت حاضر شد با یک زندانی از دواج کند؟

چند ماهی بیشتر نیست که ازدواج کرده ام. هیچ کس حاضر نمی شدن زن یک قاچاقچی و زندانی شود. بعد از زندانی شدنم هر بار که به خواستگاری می رفتم دست رد به سینه ام می زدند و حاضر نمی شدند حتی با من حرف بزنند چه برسد به این که با من ازدواج کنند. ناامید شده بودم تا این که روزی حین ملاقات با خانواده ام داخل زندان با یک دختر زندانی که او هم مثل من مواد قاچاق کرده بود آشنا شدم و بعد از مدتی به او پیشنهاد ازدواج دادم و قبول کرد و با هم ازدواج کردیم. همسر بعد از تحمل ۱۰ سال حبس آزاد شد و الان منتظر آزادی من است تا با هم زندگی تباه شده مان را بسازیم.

فکر می کنی این کارت ارزش زندانی شدن و دوری از خانواده ات را داشت؟

معلوم است که هیچ چیزی ارزش آزادی را ندارد. الان متوجه شدم آن زمانی که در خیال باطل خودم با قدم گذاشتن در بیراهه می خواستم با این کارم به خانواده ام دهن کجی کنم و به آن ها فخر بفروشم در واقع به خودم دهن کجی و آینده و جوانی ام را تباه کردم. اکنون منتظر پایان مدت حبسم هستم تا بعد از آزادی از زندان با همسرم زندگی به دور از هیاهو و خلاف را شروع کنیم.

این حادثه گفت: متأسفانه نشت گاز در یک منزل مسکونی باعث انفجار شد. «حیدری» افزود: در صورت نشت گاز در منزل علاوه بر احتمال مرگ بر اثر استنشاق آن، امکان وقوع انفجار با کوچک ترین اصطکاک و جرقه ای حتی با استارت یخچال وجود دارد. وی خاطرنشان کرد: شیلنگ گاز باید سالانه بررسی و تعویض شود اما متأسفانه نه تنها تعدادی از شهروندان از آن غافل می شوند

صدیقی- نامادری ام درخت زندگی ام را خشکاند و سوزاند. نه بچگی کردم و خبری از دوران کودکی ام دیدم و نه بعد از ازدواج، محبتی از شوهرم در زندگی مشترکم دیدم. زن جوان دلشکسته در راهروی دادگاه خانواده ادامه می دهد: بعد از فوت مادرم زندگی ام تیره و تار شد و ابرهای سیاه بر زندگی ام شروع به باریدن کردند. پدرم که سن و سالی از او گذشته بود به خاطر این که توان جمع و جور کردن اوضاع زندگی و کارهای خانه را نداشت با یک زن جوان و بدخلق ازدواج کرد. در همان دیدار اول از نگاه های آزار دهنده نامادری ام متوجه عمق کینه و عداوت او شدم. با این که ۱۱ سال بیشتر نداشتم اما نامادری ام با تحت فشار قرار دادن پدر و پیر و ناتوانم من را در قبال دریافت شیر بها به عقد مردی که جای پدر بزرگرم بود، درآورد. در واقع نامادری ام من را به ثروت و دارایی آن مرد مسن فروخت و توجهی به سن، علایق و کودکی ام نکرد.

من که هنوز از زندگی مشترک چیزی نمی فهمیدم پا در خانه مردی گذاشتم که هیچ سنخیتی از نظر سنی، روحی و روانی با من نداشت. همسرم توقعاتی از من داشت که از

یک زن با تجربه بر می آمد. هم سن و سال هایم مشغول بازی های کودکانه شان بودند و به مدرسه می رفتند و من باید به جای کودکی کردن خانه داری می کردم و نیازهای شوهر خمیده و پا به سن گذاشته ام را برآورده می کردم. بودن در کنار شوهرم بر ایم عذاب آور و تنها چیزی که او داشت مال و ثروت زیاد بود.

تا به خودم آمدم دیدم به جای بازی با عروسک هایم باید مادری کنم و پناهگاه یکی دیگر شدم. زندگی سختی را بعد از تولد فرزندم تجربه کردم و یآوری نداشتم. پدرم بعد از مدتی فوت کرد و در این دنیای خاکی کسی بر ایم نماند جز یک شوهر پیر و درمانده که خودش را به زور پول سرپا نگه داشته بود. شوهرم به خاطر سن زیادش خیلی غم می زد و بد اخلاقی می کرد و زمانی که با اعتراض من روبه رو می شد با عصایش چنان بر فرق سرم می کوبید که از هوش می رفتم.

دیگر تحمل مردی را که بیشتر به پرستار احتیاج داشت، نداشتم و با بخشیدن مهریه ام به دادگاه خانواده امده ام تا با درخواست طلاق از این زندگی سرد و بی روح رهایی یابم.

تلنگر

انتقال مصدومان حوادث رانندگی به مراکز درمانی (۱)

مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات مربوطه از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند و بدون آن که با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود، از انجام این امر انسانی خودداری کند، مستوجب تعقیب و مجازات است. به همین دلیل ناگهداری و بازداشت کسانی که مصدومان را به مراکز درمانی یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و غیره منتقل می کنند ممنوع است، مگر این که خود فرد اقرار کند یا مصدوم یا افراد دیگر او را مقصر معرفی کنند یا دلایلی برای اتهام به او وجود داشته باشد. لذا مأموران انتظامی نمی توانند و نباید به کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب دیده را به مراکز درمانی رسانده اند، متعرض شوند. از طرف دیگر کسانی که به موجب قانون وظیفه دارند به اشخاص آسیب دیده کمک کنند ولی از اقدام لازم و کمک به آن ها خودداری کنند به مجازات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد.

معاونت فرهنگی دادگستری کل خراسان شمالی

اگر درخصوص امدادرسانی به مصدومان حوادث رانندگی، پای صحبت مردم کوچه و بازار بنشینید متوجه خواهید شد که بیشتر آن ها دلیل اصلی امتناع از یاری رساندن به دیگران را مشکلاتی می دانند که در نحوه برخورد مأموران قانون پس از رساندن مصدوم به مراکز درمانی برای شان پیش می آید به ویژه هنگامی که عامل اصلی حادثه متواری شده یا اصولاً کسی به عنوان عامل وقوع حادثه، در صحنه وجود نداشته باشد. برابر یک وظیفه اخلاقی و انسانی با مشاهده افراد نیازمند به خدمات فوری پزشکی مثلاً در حوادث رانندگی باید آحاد جامعه نسبت به آن ها احساس مسئولیت و در اسرع وقت آنان را به مراکز درمانی منتقل کنند، اما مشکلاتی که برای کمک کنندگان به مصدومان در کالنتری ها و مراجع قضایی به وجود می آید موجب شده امروزه مردم به سادگی از کنار این افراد بگذرند و هر یک با نگاهی مفهوم دار از انجام این وظیفه انسانی سر باز زنند.

از نظر قانون هر شخص که دیگری را در معرض خطر جانی

فروش عیدانه

مسلمانان
المنفیدی

فقط با ۵ هزار تومان روزی

اقساط تا سقف ۳۰ ماه

شیروان، نبش پل کشاورز ۳۶۲۳۲۵۴۷

تعویض مبل کهنه با نو

عشقی که زندگی می بخشد
عطوفت

انجمن حمایت از بیماران سرطانی

بجنورد، دوجنار، خیابان برنجی روابط عمومی: ۷۳۳۷ ۳۲۲۴ - ۰۵۸
اسفراین، خیابان امام رضا، امام رضا ۷ تلفن: ۲۲۳۹ ۳۷۲۴ - ۰۵۸

شماره کارت عابر بانک پاسارگاد: ۵۰۲۲۲۹۱۰۱۳۲۲۰۲۴۷
شماره کارت عابربانک پارسیان: ۶۲۲۱۰۶۱۰۸۰۰۱۴۴۸۵
شماره حساب جام بانک ملت: ۸۷-۶۳۳۶۶۳۳۶
شماره حساب بانک پارسیان: ۷۳۰۴۳۶۴

عطوفت

از شرایط ویژه، مناسبتها،

اتفاقات ورزشی برای

جهش در تبلیغ استفاده کنید